

همکاری و تعارض منافع ایالات متحده آمریکا - عربستان در خاورمیانه

سجاد بهرامی مقدم^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

چکیده

این مقاله به روش تبیینی و از چشم‌انداز نظریه موازنه منافع نشان می‌دهد که روابط آمریکا و عربستان بر الگوی پیچیده همکاری در عین تعارض منافع در حوزه‌های ژئوپولیتیکی مبتنی است. تعارض منافع مانع از ارتقای همکاری‌های دو دولت به اتحادی استراتژیک شده و هم‌زمان منافع مشترک مانع از فروپاشی روابط دو دولت شده است، بنابراین موضوعاتی مانند توافقی‌های تسلیحاتی و یا مواضع متفاوت دو دولت در بحران‌های خاورمیانه به تغییری اساسی در روابطشان منجر نمی‌شود. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که شکل‌گیری و تداوم پیوندهای دو دولت دلایلی امنیتی دارد و پادشاهی سعودی در بطن این مشارکت، از قدرت آمریکا برای مقابله با رقبای منطقه‌ای خود بهره گرفته است و ترس از ایران بویژه در طول دهه گذشته محرکی نیرومند در سیاست‌های خاورمیانه‌ای عربستان بوده است، ترسی که شدت آن ریشه در سوء برداشت‌ها و آسیب‌پذیری‌های پادشاهی سعودی نسبت به ایران دارد، به گونه‌ای که پادشاهی سعودی نفوذ تدافعی ایران را در خاورمیانه نفوذی تهاجمی همراه مقاصدی مخاطره‌آمیز دریافته است. بر این اساس نگارنده در پایان ضرورت یک مجمع گفتگوی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس را با هدف تخفیف سوء برداشت‌ها از رفتار و نیت همسایگان خاطر نشان کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، عربستان سعودی، خاورمیانه، همکاری، تعارض

مقدمه

در می ۲۰۱۷، دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا در حالی در ریاض با ملک سلمان، پادشاهی سعودی دیدار کرد که در طول مبارزات انتخاباتی، از هزینه‌هایی که ایالات متحده در دفاع از شرکایش در مناطق مختلف از جمله در دفاع از عربستان سعودی در خاورمیانه پرداخت می‌کند، انتقاد کرده بود. انتقادی که پس از آن دیدار صمیمانه و پرمفعت، دگرباره در سپتامبر ۲۰۱۷، تکرار شد. پیش‌تر نیز باراک اوباما در دوره ریاست جمهوری، در مارس ۲۰۱۶، پادشاهی سعودی و متحدین عربی او را به انتقاد گرفته بود که در جستجوی این بوده‌اند که برای منافع خود، ایالات متحده را در خاورمیانه وارد جنگ‌هایی کنند که منفعتی برای واشنگتن ندارد. اوباما هم چنین عربستان را به سواری رایگان متهم کرد. چندی پس از آن شاهزاده متنفذ سعودی، ترکی الافیصل ضمن رد اظهارات باراک اوباما، سیاست‌های او را در بحران‌های جاری خاورمیانه و هم چنین در برخورد با سیاست‌های منطقه‌ای ایران به انتقاد گرفت. در آوریل ۲۰۱۶ نیز یک روز پیش از ورود اوباما به ریاض، عبید نواف شاهزاده پرنفوذ سعودی در «نشنال اینترست» نوشت که پادشاهی سعودی به سیاست مستقل‌تری از ایالات متحده در خاورمیانه فکر می‌کند که با منافع منطقه‌ای امریکا اختلاف دارد. نواف هم چنین اشاره کرده بود که ریاض هم اکنون به بازسنجش همکاری‌هایش با ایالات متحده نشسته است. همکاری‌هایی که برای بیش از شش دهه ذیل ائتلافی نانوشته بر سر نفت در برابر امنیت تداوم داشته است. این گونه انتقادات تنها برخی از موضع گیری‌های ایالات متحده و عربستان سعودی در سال‌های اخیر است که تنش در روابط دو طرف را نمایان می‌سازد. این گونه تنش‌ها در روابط دو طرف بویژه از میانه ۲۰۱۱، افزایش یافته است. علاوه بر آن سیاست خاورمیانه‌ای پادشاهی سعودی فعال‌تر و موضع گیری‌هایش در قبال تحولات منطقه‌ای پرخاشگرانه‌تر شده است. این تحولات پرسش‌هایی را درباره روابط آمریکا و عربستان برانگیخته است. از جمله این که به طور اساسی چه عواملی سبب همکاری امریکا و عربستان در طول بیش از شش دهه گذشته شده است و به ویژه از میانه سال ۲۰۱۱، چه عواملی سبب تنش در روابط دو دولت شده است. در این راستا سؤال اصلی این مقاله این است که تنش‌هایی که از میانه سال ۲۰۱۱، در روابط امریکا و عربستان رخ داده است سبب فروپاشی همکاری‌های دو دولت در سیاست‌های منطقه‌ای خاورمیانه می‌شود؟ در پاسخ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که به طور اساسی الگوی روابط امریکا و عربستان بر همکاری و تعارض منافع مبتنی است و منافع مشترکی که برای همکاری دو دولت وجود دارد مانع از آن می‌شود که تعارض منافع در دیگر

حوزه‌های موضوعی سبب فروپاشی ائتلاف آنها شود.

بر این اساس به نظر می‌رسد که ایالات متحده و عربستان سعودی به رغم اختلافات، منافع مشترک‌شان آنها را ناگزیر از تداوم همکاری‌هایشان کرده است. در واقع دو دولت در میان فشارهای متعارض ضمن وجود اختلافات، منافع مشترک‌شان را پی‌گیری می‌کنند. در ادامه با طرح نظریه موازنه منافع رندل شولر از این چشم‌انداز به بررسی فرضیه مطرح شده می‌پردازیم.

چارچوب نظری: نظریه موازنه منافع

رندل شولر نظریه موازنه منافع را از نقد نظریه سیاست بین‌الملل والتز آغاز می‌کند. والتز بر این باور است که فشار ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی بیش از هر محرک دیگری تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها است چرا که در سیستم خودیار، فشار رقابت به مراتب سنگین‌تر از فشارهای سیاسی و ترجیحات ایدئولوژیکی است. شولر علاوه بر فشارهای ساختاری به متغیرهایی توجه دارد که در سطح واحدها بر چگونگی پاسخ آن‌ها به فشارهای بیرونی تأثیر می‌گذارد. به عبارتی شولر با کاربست متغیرهای داخلی و خارجی نظریه موازنه منافع را برای تبیین رفتار دولت‌ها در آنارشیک ارائه می‌کند. از این منظر علاوه بر فشارهای سیستم بین‌المللی متغیرهای سطح واحد بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. این متغیرهای سطح واحد عواملی از قبیل نظام سیاسی، منافع نخبگان مسلط، تجارب تاریخی، میراث‌ها و ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش، دیدگاه‌ها و ایده‌های عمیق دولت‌ها درباره سیاست خارجی و عوامل ژئوپلیتیکی است (Schweller, 2014: 4). شولر بر این باور است که دولت‌ها سرشت و سیاست‌هایی توسعه‌طلبانه دارند و به طور اساسی یا دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود هستند که در صدد ارتقای وضعیت خود در درون نظم بین‌المللی هستند و یا دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود که در صدد دگرگونی هنجارهای نظم مستقر و سلطه جهانی و تفوق ایدئولوژیکی اند و در میان فشارهای متعارض است که منافع و اهداف سیاست خارجی دولت‌ها شکل می‌گیرد و دولت‌ها هم‌زمان می‌توانند منافعی رقابتی و همکاری جویانه نسبت به یکدیگر داشته باشند. شولر با وقوف به تأثیر قدرت نسبی دولت‌ها بر رفتار آنها بر این باور نیز تأکید دارد که دولت‌های کوچک‌تر تحت تأثیر ارزش‌های درونی و دیگر عوامل سطح واحد ممکن است تمایل بیشتری برای افزایش منافع‌شان داشته باشند (Schweller, 1999: 7-11). بر این اساس دولت‌ها از میان فشارهای متعارض منافع‌شان را دنبال می‌کنند این فشارها می‌تواند فشارهای ناشی از پیگیری منافع متعارض دیگر دولت‌ها و یا فشارهای

ناشی از محرک‌های متعارض داخلی باشد که به رغم اختلافاتی که سبب جدایی دولت‌ها می‌شود، هم‌زمان ممکن است عواملی سبب همکاری آنها در زمینه‌های موضوعی دیگر شود. در واقع دو یا چند دولت که در یک یا چند زمینه با هم دیگر همکاری می‌کنند، ممکن است در یک یا چند زمینه دیگر اختلاف منافع مانع از همکاری آنها شود. در ادامه از این چشم‌انداز نظری برای تبیین الگوی روابط امریکا و عربستان که مبتنی بر روابط پیچیده همکاری جویانه و متعارض است می‌پردازیم.

الگوی تاریخی: عوامل کلیدی همکاری و تعارض منافع امریکا-عربستان

پس از ۱۹۴۵، نفوذ عربستان بر بازار بین‌المللی نفت و ضرورت مهار شوروی، امریکا را به ارزش استراتژیک همکاری با عربستان واقف کرد. از طرفی ترس پادشاهی سعودی از رقابیش در اردن و عراق که مورد حمایت بریتانیا نیز قرار داشتند، عربستان را به گسترش روابط با امریکا به مثابه نیرویی توازن بخش سوق می‌داد، در نتیجه ترس پادشاهی سعودی از رقبای همسایه، اهمیت نفوذ این پادشاهی بر بازار بین‌المللی نفت و ترس امریکا از شوروی، سرآغاز روابط رسمی دو دولت را در ۱۹۵۱، رقم زد و در این سال ایالات متحده که عمق نگرانی‌های امنیتی پادشاهی سعودی را دریافته بود وارد توافقی دوجانبه با ریاض شد که بر طبق آن متعهد به نوسازی ارتش عربستان شده و اجازه ایجاد پایگاهی در الظهران را کسب می‌کرد (Neff, 1981: 266).

از طرفی اعلان بریتانیا مبنی بر کناره‌گیری از خاورمیانه، ترومن را که نگران نفوذ شوروی در این منطقه بود به حمایت از دولتی یهودی در فلسطین واداشت. حمایت واشنگتن از اسرائیل سبب نگرانی پادشاهی سعودی می‌شد، چرا که نفوذ عربستان در سراسر خاورمیانه و در رقابت با دولت‌های عمده عربی به حمایتش از مسلمانان گره خورده بود. در نتیجه در کنار عواملی که سبب همکاری دو دولت می‌شد، تعارض منافع دو دولت در خصوص کشمکش اعراب اسرائیل به مثابه عامل فشاری پایداری بر روابط دو دولت پدیدار شد و از آن هنگام به مثابه متغیری که بر روابط دو کشور فشار وارد می‌کند ظاهر شده است. به طوری که تا پیش از حادثه یازده سپتامبر، قوی‌ترین متغیری بوده است که سبب تعارض ایالات متحده و عربستان شده است. این تعارض در طول بحران ۱۹۷۳ اعراب اسرائیل، روابط دو دولت را به آستانه فروپاشی نزدیک کرد. در آستانه جنگ ۱۹۷۳ اعراب اسرائیل، ملک فیصل به ایالات متحده هشدار داده بود که به مباحث اعراب - اسرائیل نزدیک نشود. چرا که عربستان تنها یک گزینه در این خصوص پیش رو خواهد

داشت و آن توسط به سلاح نفت است (Hart, 1998: 26). امریکا که خود برای حمایت از اسرائیل تحت فشار قرار داشت، در ۲۵ جولای ۱۹۷۳ قطعنامه شورای امنیت مبنی بر عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ را وتو کرد. متعاقب آن در ششم اکتبر که مصر و سوریه برای حمله به اسرائیل آماده شده بودند مورد تهاجم اسرائیل قرار گرفتند. گرچه عربستان به استفاده از سلاح نفت علیه حامیان اسرائیل متعهد شده بود، اما تهدید به کارگیری سلاح نفت از سوی عربستان بیش از غرب، قلب نفوذ منطقه‌ای مصر را نشانه رفته بود که همواره با به اوج رسیدن مناقشه فلسطین، از نیروی قوی اسرائیل ستیزی بر علیه پادشاهی سعودی بهره گرفته بود (Brown, 1999: 46). اما ایالات متحده که از طرفی برای حمایت از اسرائیل تحت فشار قرار داشت، اعمال تحریم نفتی اعراب را چالشی با پیامدهای اقتصادی و سیاسی برای متحدین اروپایی و آسیایی خود تلقی می‌کرد که بالندگی اقتصادیشان ضرورتی امنیتی در مقابله با شوروی دریافت می‌شد. به رغم فشارهای متعارض بحران ۱۹۷۳ بر سر اسرائیل، منافع مشترک دو دولت بر علیه شوروی و رقبای منطقه‌ای سبب تداوم همکاری‌های دو دولت در عصر جنگ سرد می‌شد.

پس از فروپاشی شوروی این متغیر تاثیرگذار بر گسترش همکاری‌های دو دولت در سطح نظام بین‌الملل ناپدید شده است. اما در سطح منطقه‌ای گرچه مصادیق رقبای منطقه‌ای دو دولت در خاورمیانه تغییر کرده است اما همچنان عاملی تعیین کننده در روابط دو دولت است. مصادیق این رقبای منطقه‌ای در برهه‌های مختلفی جمهوری‌های انقلابی دنیای عرب شامل مصر، سوریه و عراق و جمهوری اسلامی ایران بوده است. تا پیش از ۱۹۷۹، همکاری‌های منطقه‌ای امریکا عربستان بر مقابله با شوروی و جمهوری‌های انقلابی عربی و در طول دهه ۱۹۸۰ نیز بر علیه شوروی و جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده بود، مخاطره قریب‌الوقوع عراق در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای حوزه خلیج فارس امریکا و عربستان را بیش از هر تهدیدی به همکاری علیه بغداد سوق داد (Al-Rasheed, 2002: 101). این همکاری‌ها در طول دهه ۱۹۹۰، تداوم یافت، از طرفی ارتقای جایگاه امریکا در جهان تک قطبی به کاخ سفید، امکانی بیشتر برای گزینش‌های ایدئولوژیک در عرصه بیرونی می‌داد، که خود سبب تقویت عدم قطعیت در روابط ایالات متحده و متحدینش در مناطق از جمله عربستان سعودی شده است. در چنین وضعیتی حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، رخ داد که در پی آن ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت، نه در نقش حافظ وضعیت که در سیمای نیروی ایجاد تغییر در سیستم بین‌المللی ظاهر شد. جرج بوش در مقام ریاست جمهوری ایالات متحده، اشاعه دمکراسی لیبرال را جزو منافع استراتژیک امریکا برشمرد و اسلام افراطی را

تهدیدی حیاتی علیه امنیت ملی امریکا خواند (Jervis, 2007: 23).

در واقع در عصر جنگ سرد پادشاهی سعودی از ایدئولوژی اسلامی برای مقابله با نفوذ کمونیسم استفاده می‌کرد که اوج آن در همکاری عربستان و امریکا در گسیل افراط‌گرایان اسلامی به افغانستان علیه کمونیسم بود. اما پس از فروپاشی شوروی اسلام سیاسی به عنوان تهدیدی برای منافع امریکا برجسته شده است، این مسأله به چالشی برای روابط عربستان و امریکا مبدل شده و در پیوند با آن حادثه یازده سپتامبر به عنوان چالشی قوی در روابط دو دولت نمایان شد. اما اهمیت نفوذ عربستان بر بازار بین‌المللی نفت و منافع ژئوپولیتیکی مشترک دو دولت در مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران مانع از فروپاشی این روابط در اثر فشارهای متعارض شد.

سپس تهاجم امریکا به عراق، عربستان را در موقعیت دشواری قرار داد. چرا که سبب تقویت امریکاستیزی در درون عربستان شد و از سویی دیگر با توجه به اظهارات مقامات امریکایی در خصوص تبدیل عراق به الگویی جدید جهت گسترش دموکراسی در خاورمیانه، این دولت نگران مقاصد پنهان ایالات متحده از تهاجم به عراق بود. عربستان هم چنین نگران تأثیرات دگرگونی عراق بر جایگاه منطقه آیش در رقابت با ایران بود. ایالات متحده طی هجوم به عراق در مارس ۲۰۰۳ ساختار سیاسی این کشور را تغییر داد. این ساختار سیاسی برای دهه‌های متوالی، تجسم سلطه اقلیت سنی بر اکثریت شیعی و کردهای عراق بود. اگرچه، پادشاهی سعودی به عراق، به دیده یک عامل نگران‌کننده می‌نگریست. اما ساختار سیاسی عراق را عاملی می‌دانست که آن دولت را به یک ضربه‌گیر و حائل در برابر ایران تبدیل کرده بود. تهاجم امریکا سبب شد که چنین حائل و ضربه‌گیری از میان برداشته شود. به علاوه ایران و حکومت جدید عراق وارد روابطی دوستانه شدند. به رغم تمام این نگرانی‌ها، ریاض در خصوص تحولات جدید عراق، با احتیاط عمل کرد. عربستان با امتناع از شناسایی سلطه نسبی شیعیان بر بغداد، محتاطانه سیاست عدم حمایت از حکومت جدید بغداد را اتخاذ کرد.

حزم و احتیاط عربستان در این زمینه به لحاظ اهمیتی بود که عربستان برای حفظ روابطش با امریکا قائل می‌شد. به طور کلی تبعات تهاجم ۲۰۰۳ امریکا به عراق، عربستان را در موقعیت دشواری قرار داد و بر پارادوکس‌های سیاست خاورمیانه‌ای این کشور افزود. از جمله عربستان حضور نیروهای امریکایی را در عراق جهت ممانعت از نفوذ بیشتر ایران در این کشور ضروری می‌دانست. اما از سوی دیگر حمایت امریکا از حکومت جدید عراق را در راستای منافع خویش ارزیابی نمی‌کرد. این مسأله به پیچیدگی بیشتر منافع مشترک و متعارض امریکا و عربستان در

عراق منجر شد (Jain, 2015: 284). به طور کلی پس از جنگ جهانی دوم، نفوذ عربستان بر بازار بین‌المللی نفت، ضرورت مهار شوروی، نفوذ عربستان بر بحران‌های خاورمیانه و منافع مشترک واشنگتن و ریاض در مقابله با رقبای منطقه‌ای در خاورمیانه، مهم‌ترین عواملی بوده است که سبب شکل‌گیری و تداوم همکاری‌های سیاسی و امنیتی دو دولت شده است. از طرفی تعارض منافع دو دولت در خصوص کشمکش اعراب اسرائیل عامل پایداری بوده است که بر روابطشان فشار وارد کرده است. پس از فروپاشی شوروی تغییر ساختار دو قطبی، سبب افزایش عدم قطعیت در روابط امریکا و عربستان به مثابه شرکایی شده است که برای بیش از چهار دهه در مواجهه با شوروی و متحدین منطقه آیش متحد شده بودند. بنابراین با ناپدید شدن شوروی، نه تنها این تهدید مشترک که سبب همکاری ریاض و واشنگتن می‌شد، از بین رفته است بلکه ساختار تک قطبی سبب افزایش تردید عربستان نسبت به تعهدات ایالات متحده شده است (Walt, 2009: 89). به طوری که عربستان در طول دهه گذشته در جستجوی منابع حمایتی جدیدی از طریق گسترش روابط با چین، هند، پاکستان و حتی روسیه بوده است گرچه در این زمینه بدیلی در قواره منابع حمایتی ایالات متحده نیافته است.

همکاری و تعارض منافع امریکا - عربستان پس از ۲۰۱۱

پیامدهای بهار عربی، منافع مشترک و اولویت‌های متفاوت

از میانه ۲۰۱۱، که انقلاب و بی‌ثباتی‌های سیاسی نظام‌های سیاسی متحد پادشاهی سعودی در خاورمیانه را در بر گرفت، پادشاهی سعودی به شیوه‌های گوناگونی به عنوان یک نیروی ضد انقلاب در سطح منطقه‌ای عمل کرد. عربستان خواهان حفظ وضع موجود بود و نگران شده بود که امریکا، پیش برد رفرم‌های سیاسی را بر حفظ ثبات در دولت‌های دست‌خوش انقلاب ترجیح بدهد. از چشم‌اندازی که ریاض از آن به منطقه می‌نگریست، دوستانش را در تونس، قاهره، اردن، یمن و بحرین در معرض مخاطره‌هایی بسیار جدی با عواقب ناگوار سیاسی و امنیتی برای روابط هر یک از آنها با خود می‌دید (Sanger, 2011).

در واقع هیچ یک از این بی‌ثباتی‌ها با منافع پادشاهی سعودی انطباق نداشت لذا پادشاهی سعودی به پشتیبانی از دوستان و متحدینش در برابر چالش‌های بهار عربی برخاست. بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، پادشاهی‌های منطقه خاورمیانه، نظام‌های سیاسی بودند که ریاض با قدرت به پشتیبانی سیاسی از آنها برخاسته بود. اما در حالی که پادشاهی سعودی برای حفظ

دوستانش در این دولت‌های به شدت بی‌ثبات تقلا می‌کرد، احساس می‌کرد که ایالات متحده آنگونه که باید از دوستان مشترک‌شان دفاع نمی‌کند. در قاهره، پادشاهی سعودی به تندی کاخ سفید را به خاطر فشار سیاسی بر حسنی مبارک سرزنش کرد، سقوط حسنی مبارک سبب از دست رفتن شریکی قابل اعتماد برای پادشاهی سعودی شد. پس از حسنی مبارک نیز ریاض از این که واشنگتن روابط حسنه‌ای با اخوان المسلمین برقرار کرده که ناخرسند بود و در حالیکه تلاش می‌کرد که با پشتیبانی‌های مالی و سیاسی بقایای رژیم سابق شامل: نظامیان را در قاهره تقویت کند، ایالات متحده کمک‌های منظم سالیانه به ارتش مصر را قطع کرده بود (Worth, 2013). در ادامه آن در کشاکش کشمکش محافظه‌کاران و بقایای رژیم سابق با اخوان المسلمین به رهبری محمد المرسی، واشنگتن در عمل به تقویت سیاسی اخوان المسلمین پرداخته بود. کشاکش‌هایی که در نهایت به بازاستقرار نیروهای سیاسی سابق قاهره در قدرت و احیای پیوندهای سیاسی و امنیتی مصر و عربستان منجر شد. در خصوص بحرین نیز خاندان پادشاهی حاکم و متحد پادشاهی سعودی با فشار و مخاطره شدید جنبش وسیع اعتراضی شیعیان مواجه شده بود. عربستان به حمایت سیاسی و مالی از خاندان آل خلیفه پرداخت. این حمایت‌ها تا گسیل نیروی امنیتی و تلاش برای انبساط بیشتر سازمان شورای همکاری خلیج فارس با عضویت دو پادشاهی متحد دیگر، یعنی اردن و مراکش ادامه یافت. در حالیکه عربستان سعودی دل‌نگران سقوط رژیم متزلزل سیاسی بحرین بود، ایالات متحده نه تنها با قدرت از آل خلیفه دفاع نکرد بلکه انتقاداتی نیز در خصوص اوضاع حقوق بشر را متوجه آل خلیفه ساخت. این گونه موضع‌گیری‌ها سبب افزایش بیم و ترس‌های امنیتی پادشاهی سعودی می‌شد (Baxter & Simpson, 2015: 140).

این بحران‌ها در دولت‌هایی که نظام‌های سیاسی‌شان پیوندهایی سیاسی و امنیتی نیرومندی با آل سعود در ریاض داشتند، بویژه با توجه به احتمال چرخش رژیم‌های انقلابی این کشورها به سمت ایران، حساسیت‌های امنیتی عربستان سعودی را شدت بخشیده بود. چرا که در گستره وسیع خاورمیانه سیاست خارجی عربستان سعودی در رقابت و هم‌چشمی با جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود (Omidi, 2016).

لذا در خصوص بحرین مقامات سعودی آشکارا اعلام کردند که عربستان نمی‌تواند با برآمدن یک حکومت شیعی وابسته به ایران در پشت مرزهایش در بحرین مدارا کند. ریاض برای نشان دادن شدت نگرانی‌هایش از چنین تحول احتمالی شیعیان بحرین را به حزب الله لبنان تشبیه کرد و این گونه موضع گرفت که تحمل «یک حزب الله دیگر» در درب خانه‌اش برایش بسیار دشوار

خواهد بود. در حالی که عربستان به شدت سرگرم کوشش برای ممانعت از واژگونی حکومت بحرین شده بود، امریکا به مراتب با خونسردی بیشتری تحولات بحرین را نظاره می‌کرد. این امر سبب بروز دگرباره تنش‌ها در مناسبات سیاسی دو طرف شد. در نتیجه به‌رغم فشارهای سیاسی از جانب امریکا، پادشاهی سعودی در مارس ۲۰۱۱ به منظور سرکوب انقلاب مردمی بحرین در حمایت از خاندان آل خلیفه اقدام به اعزام شماری نیروی نظامی به بحرین کرد که رژیم استبدادی آل خلیفه را در سرکوب شهروندان مساعدت کند (Huber, 2015: 62). در واکنش به آن، ایالات متحده خواستار عدم مداخله مستقیم عربستان سعودی و هم‌چنین تخفیف سرکوب شهروندان توسط حکومت بحرین شد اما پادشاهی سعودی باور داشت که امریکا نگرانی عربستان را درخصوص برهم خوردن توازن قوای منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس در صورت سقوط بحرین درک نمی‌کند. بنابراین چالش بهار عربی در بحرین نیز همانند مصر سبب رنجش پادشاهی سعودی از ایالات متحده گردید. متعاقب آن در ششم آوریل ۲۰۱۱ سفر رسمی رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا به عربستان به منظور تقویت روابط واشنگتن و ریاض در پی تأثیرات ناخوشایند بهار عربی بر روابط سیاسی دو دولت صورت گرفت. اما در حوزه شرق مدیترانه بحران سوریه سبب افزایش دگرباره اختلافات دو دولت شد. هنگامی که پس از تونس و قاهره ناآرامی‌ها در بخش‌هایی از سوریه آغاز شد، در آغاز پادشاهی سعودی موضعی بسیار محتاطانه در این خصوص در پیش گرفت اما با گسترش اعتراضات سیاسی با پشتیبانی ترکیه و ایالات متحده تا تابستان ۲۰۱۱، مواضع پادشاهی سعودی در خصوص سوریه دست‌خوش تحول شد.

پادشاهی سعودی در واقع تا پیش از تابستان ۲۰۱۱، متأثر از ترسی که از شیوع بیشتر بی‌ثباتی‌های سیاسی در دنیای عربی داشت، حمایت و پشتیبانی قوی سیاسی از مخالفان حکومت سوریه به عمل نیاورد. از طرفی نیز پیروزی احتمالی اخوان المسلمین را در دمشق سبب تقویت حماس و اخوان المسلمین مصر تلقی می‌کرد. هنگامی که دامنه بی‌ثباتی‌های درونی به سوریه کشیده شد دو دولت عربستان و امریکا مواضع دیپلماتیک هماهنگ‌تری را اتخاذ کردند، در این راستا، در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۱ باراک اوباما و ملک عبدالله طی تماسی تلفنی به رایزنی در خصوص تحولات سوریه پرداختند. پادشاهی سعودی که در اعتراض به سرکوب شهروندان توسط حکومت سوریه سفیر خود را از دمشق فراخوانده بود. به‌رغم محافظه‌کاری محتاطانه‌اش، در زمینه اعمال فشار بر حکومت بشار اسد با امریکا توافق نظر داشت (Jain, 2015: 283). در ادامه آن در نشست اتحادیه عرب در قاهره عربستان سعودی از طرح تشکیل یک کمیته، جهت پیگیری

وضعیت سوریه حمایت کرد. تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب تحت نفوذ عربستان سعودی انجام شد. سوریه اتحادیه عرب را متهم کرد که تحت نفوذ ایالات متحده چنین تصمیمی اتخاذ کرده است. اگر ایالات متحده در این خصوص در اتحادیه عرب اعمال نفوذ کرده باشد احتمال دارد که در این زمینه عربستان سعودی شریکی مناسب برای ایالات متحده جهت نفوذ در این اتحادیه بوده است. سوریه بر خلاف بحرین دولتی است که دگرگونی سیاسی موجب تقویت جایگاه عربستان در توازن قوای منطقه‌ای است. عربستان سعودی بارها سوریه را به خاطر روابط نزدیکش با جمهوری اسلامی ایران به انتقاد گرفته است در صورتی که ریشه پیوندهای سوریه با ایران در ترس دمشق از همسایگانش نهفته است. به طور کلی از تابستان ۲۰۱۱، پادشاهی سعودی احساس کرد که به رغم مخاطرات محتملش فرصتی مغتنم فراهم شده است که با سرنگونی حکومت بشار اسد و به قدرت رسانیدن متحدین خود سوریه را از اتحاد با جمهوری اسلامی ایران خارج کرده و به سلک دوستان منطقه‌ای خود در آورد (Haykel, 2016: 165).

به رغم همکاری‌های سیاسی ایالات متحده با عربستان در پشتیبانی از معارضان سکولار و برخی گروه‌های اسلام‌گرا علیه بشار اسد، واشنگتن انتظارات ریاض را در این خصوص برآورده نکرده است. بویژه در سال ۲۰۱۳، که باراک اوباما بشار اسد را به عبور از خطوط قرمز واشنگتن در توسل به سلاح‌های شیمیایی علیه مردم خود متهم کرد، عربستان سعودی انتظار داشت که امریکا علیه حکومت سوریه متوسل به زور شود اما در نهایت تا سپتامبر ۲۰۱۳، با توافق روسیه و امریکا و همکاری دمشق جنجال بر سر موضوع سلاح‌های شیمیایی سوریه خاتمه یافت (Susser, 2015: 14).

عربستان هم چنین هنگامی که در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ میلادی قطع‌نامه‌های پیشنهادی به شورای امنیت سازمان ملل بر حکومت سوریه با مخالفت روسیه و در کنار آن، چین به بن بست می‌رسید، انتظار داشت که ایالات متحده خارج از چارچوب شورای امنیت در جهت توسل به زور بر دمشق سوق یابد. باراک اوباما ریس جمهوری امریکا چندی بعد در بهار ۲۰۱۶ در مصاحبه با مجله اتلانتیک از این که عربستان در جستجوی سوق دادن امریکا به چنین مداخلات نظامی بوده است، از ریاض انتقاد کرد. ریاض هم چنین در خصوص کیفیت تجهیز و حمایت‌های هوایی از معارضان سوری با ایالات متحده اختلاف‌نظرهایی مهم دارد. شاهزاده بندر بن سلطان که به مدت ۲۲ سال سفیر عربستان در واشنگتن بوده است، در این باره اختلاف مواضع دو کشور را اینگونه توضیح داد که از آنجا که امریکا در سوریه اقدامی مؤثر علیه بشار اسد نکرده است و علاوه بر آن از ریاض در خصوص بحرین پشتیبانی نکرده و مناسبات رو به رشدی با تهران در

دستور کار قرار داده، ریاض ممکن است که در روابطش با امریکا تغییرات عمده‌ای صورت دهد (Ulrichsen, 2016). ترس و نگرانی‌های امنیتی پادشاهی سعودی در خصوص ایران، متأثر از سوء برداشت‌های رهبران سعودی است (شکوهی، ۱۳۹۵: ۴۱). این نگرانی‌ها گرچه پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده تخفیف یافته است اما پادشاهی سعودی هم چنان نسبت به مواضع امریکا در خصوص بحران سوریه نگران است. به عبارتی اولویت سیاست‌های خاورمیانه‌ای عربستان در طول دهه گذشته بر عقب راندن نفوذ منطقه‌ای ایران متمرکز بوده است. بر این اساس در خصوص بحران سوریه، عربستان در درجه اول منابع و ظرفیت‌ها را بر بشار اسد به کار گرفته است و نیروهایی را که در آغاز در چارچوب ائتلاف تحت رهبری امریکا علیه داعش اعزام کرده بود به عرصه نبرد در یمن بر نیروهای تحت نفوذ ایران گسیل داده است. مرگ ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۱۵ و به قدرت رسیدن ملک سلمان با جابه‌جایی وزیر دفاع و وزیر امور خارجه و تغییرات ساختاری در نظام سیاسی پادشاهی سعودی همراه شد این جابه‌جایی محدود نخبگان قدرت در ساختار سیاسی عربستان با یک سیاست خارجی پرخاشگرانه‌تر همراه شده است، که با آغاز حمله نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان از اوایل ۲۰۱۵ به یمن و مواضع تهاجمی این دولت علیه ایران پدیدار شده است (Fisher, 2016: 2)

عربستان در حوزه‌های بحرانی عراق، سوریه، یمن، بحرین، فلسطین و مصر عقب راندن نفوذ ایران را در اولویت سیاست‌گذاری‌ها و موضع‌گیری‌هایش قرار داده است این در حالی است که مواضع ایالات متحده در این حوزه‌های بحرانی تفاوت‌های ظریفی با مواضع عربستان دارد که سبب بروز تنش در روابط دو دولت شده است و روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده و جابه‌جایی نخبگان سیاسی در وزارت امور خارجه و پنتاگون نیز سبب تغییر بنیادین و رادیکالی در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا نگردیده است. اما در برخی موضوعات برجسته منطقه‌ای، ایالات متحده از آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ موضعی اتخاذ کرده است که در سازواری بیشتری با منافع عربستان است (Agha, 2017: 5-9). بحران یمن، از مارس ۲۰۱۵ که حکومت متحد عربستان در یمن توسط انصارالله و حامیان علی عبدالله صالح ساقط شد، باراک اوباما حمایت از مواضع عربستان را در این خصوص در دستور کار قرار داده بود اما در سال ۲۰۱۶، کاخ سفید تصمیم به کاهش حمایت پرسنلی و محدود کردن انتقال سلاح به عربستان گرفت، اما با روی کار آمدن ترامپ، حمایت‌های سیاسی و نظامی و عملیاتی ایالات متحده از عملیات نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن تقویت شده است و رکس تیلرسون وزیر

امور خارجه امریکا در این خصوص به قدرت از مواضع عربستان مبنی بر اعاده قدرت رئیس جمهوری منصورالهادی با استمرار عملیات نظامی پشتیبانی کرده است. در خصوص بحران سوریه، ترامپ در آوریل ۲۰۱۷، دستور یک حمله محدود موشکی را به پایگاه هوایی که مدعی بود بشار اسد از آن برای حمله شیمیایی به معارضین استفاده و صادر کرد که با استقبال ریاض مواجه شد، اما این حمله موشکی در مقیاسی محدود صورت گرفت و اگرچه کاخ سفید با تجهیز بیشتر نیروهای کرد عملیات جدی‌تری را علیه افراط‌گرایان اسلامی در سوریه در دستور کار قرار داده است اما مشابه به دوره ریاست جمهوری اوباما، ترامپ نیز هم‌چنان اولویت مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی در سوریه و فشار هم‌زمان بر حکومت دمشق را تداوم بخشیده است (Holland and Marson, 2017). این در حالی است که ملک سلمان و عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان، آشکارا از اولویت ساقط کردن بشار اسد از قدرت به منظور عقب راندن ایران از سوریه حمایت کرده‌اند. هم‌چنین در می ۲۰۱۷، ترامپ اولین سفر رسمی خود را در سمت ریاست جمهوری امریکا به عربستان سعودی انجام داد و در ریاض با ملک سلمان پادشاهی سعودی دیدار کرد. در طول این دیدار دو طرف در خصوص فروش تسلیحات نظامی به ارزشی بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار از جمله شامل انواعی از سیستم‌های موشکی، هلی‌کوپترها و کشتی‌های جنگی از ایالات متحده به عربستان را مورد توافق قرار دادند. به طور کلی از ژانویه ۲۰۰۹ الی ژوئن ۲۰۱۷، عربستان معادل ۱۲۱ میلیارد دلار تسلیحات از امریکا وارد کرده است. که می‌بایست به رقم توافق تسلیحاتی می ۲۰۱۷ را نیز به این میزان افزود (Blanchard, 2017: 36-38). هم‌چنین در ریاض، دونالد ترامپ از سرآغاز فصلی جدید در روابط دو دولت گفت و در انطباق با مواضع پادشاهی سعودی، ایران را مسئول بی‌ثباتی‌ها و تروریسم در خاورمیانه خواند. در طول این دیدار هم‌چنین دو طرف در خصوص پیوندهای قطر و سیاست‌های منطقه‌ای این دولت گفتگو کردند، متعاقب آن در ۵ ژوئن ۲۰۱۷، به رهبری عربستان، بحرین، مصر و امارات روابط دیپلماتیک و تجاریشان را با قطر قطع کردند، در واقع خاندان آل ثانی که بر قطر حکم می‌راندند، پیوندهای نزدیکی با اخوان المسلمین برقرار کردند، از جمله این که شیخ یوسف القرضاوی از چهره‌های شاخص اسلام‌گرای دنیای عرب از سال ۱۹۶۱ در قطر زندگی کرده است، سازمان اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸ در مصر شکل گرفت، فعالیت‌هایش را با گرایش اسلام سیاسی در سراسر جهان عرب گسترش داده است، اخوان المسلمین در فلسطین با نام حماس، در اردون با نام جبهه اقدام اسلامی، در مراکش با عنوان حزب عدالت و توسعه و در دیگر کشورهای عربی نیز در قالب گروه‌ها یا احزاب سازمان

یافته فعالیت می کنند، ریاض شدیدترین سیاست های ممکن را به ویژه علیه اخوان المسلمین مصر، فلسطین و اردن اتخاذ کرده است و به طور اساسی رشد اسلام گرایی سیاسی اخوان المسلمین را چالشی امنیتی برای ثبات سیاسی خود تلقی می کند (Nawaf, 2017: 2).

قطر نقشی تأثیرگذار در پدیده موسوم به بهار عربی داشته است (نیاکوئی، ۱۳۹۳: ۳۵). قطر به ویژه از آغاز بهار عربی با ترغیب اخوان المسلمین به قدرت گیری از طریق دموکراسی و حمایت های سیاسی و رسانه ای از آنها در صدد گسترش نفوذ منطقه ای خود برآمده است. علاوه بر آن قطر هم چنین پیوندهایی با القاعده و دیگر گروه های بنیادگرای اسلامی از جمله در افغانستان، سوریه، عراق و یمن دارد. بر این اساس پادشاهی سعودی با همکاری متحدین عربش، دوحه را تحت فشار قرار داده که حمایت هایش را به ویژه از اخوان المسلمین قطع کند، علاوه بر آن عربستان در جهت اعمال فشار بیشتر سیاسی بر قطر این دولت را به همکاری با ایران در منطقه نیز متهم کرده است، این سیاست عربستان که در جهت منافع اسرائیل نیز هست با حمایت دونالد ترامپ همراه شده است (Nawaf, 2017: 1-2). در این باره در ایران بحران قطع روابط عربستان و شماری از متحدینش با قطر از چشم انداز منافع بازرگانی تهران نگریسته شد در حالی که این بحران اهمیت گسترش تعامل سیاسی ایران با اخوان المسلمین را در سراسر خاورمیانه نیز پدیدار کرد، در سپتامبر ۲۰۱۷، دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا، دوحه را به حمایت از تروریسم متهم کرد، موضعی که به استعفای سفیر این دولت در قطر انجامید. به طور کلی پس از فروپاشی شوروی، تردیدهای پادشاهی سعودی نسبت به حمایت های امنیتی امریکا تقویت شده است. در دوره جورج بوش، کاخ سفید متعاقب بحران یازده سپتامبر ریاض را به انتقاد گرفته بود و در دوره باراک اوباما گرچه در آغاز از شدت تنش در روابط دو دولت کاسته شد اما در ادامه اوباما، ریاض را در موضوعات مختلف منطقه ای مورد انتقاد قرار داد، پس از روی کار آمدن ترامپ سیاست خاورمیانه ای امریکا با منافع عربستان سازگاری بیشتری پیدا کرده است اما در روابط دو دولت برخی از مسائل دشوار گذشته باقی مانده است که از جمله برجسته ترین آنها دشوارتر شدن بهره کشی عربستان از منابع عظیم قدرت ایالات متحده در جهت منافع منطقه ای خود در عصری تک قطبی است.

تعارض و همکاری در سایه کشمکش اعراب - اسرائیل

کشمکش اعراب اسرائیل همواره عاملی تأثیرگذار بر روابط امریکا - عربستان بوده است،

رژیم صهیونیستی پیوندهایی قوی با ایالات متحده دارد، از طرفی اعتبار و نفوذ منطقه‌ای پادشاهی سعودی در رقابت با دیگر مراکز عمده قدرت در خاورمیانه به حمایت از مسلمانان فلسطینی گره خورده است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰؛ ۱۱۸-۱۱۴). بر این اساس ایالات متحده ناگزیر از حفظ توازن سنجیده در حمایت از این دو متحد منطقه‌ای در خاورمیانه بوده است، بویژه انتقال تسلیحات پیشرفته نظامی از آمریکا به عربستان همواره با محاسبه حساسیت‌های اسرائیل انجام شده است، اما افزایش توان نظامی و گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران پس از قدرت‌گیری شیعیان در عراق، تسلط حماس بر نوار غزه و رشد حزب الله لبنان از گروهی خرد به شبه دولتی با قابلیت‌های قابل ملاحظه نظامی، در طول دهه گذشته سبب ایجاد منافع مشترک برای اسرائیل و عربستان در برخی از موضوعات برجسته منطقه‌ای شده است. از جمله این که هر دو طرف منافع امنیتی مشترکی در سرکوب حماس و دیگر شاخه‌های اخوان المسلمین در جهان عرب دارند. در سطح منطقه‌ای هر دو طرف به رشد ایران به مثابه تهدیدی برای منافع امنیتی و ثبات سیاسی خود می‌نگرند (Agha, 2017: 5-7)، تا جایی که در خصوص بحران‌های جاری سوریه، عراق، و یمن منافع پادشاهی سعودی و اسرائیل بیش از منافع آمریکا و عربستان هم‌پوشانی دارد. اما اسرائیل ستیزی، نیرویی قدرتمند در خاورمیانه است و چالش از دست رفتن اعتبار به مانعی تعیین کننده در مناسبات اسرائیل و عربستان تبدیل شده است. بر این اساس در ادامه پیش برد طرح صلح عربی ملک عبدالله، عربستان به طور ضمنی از سرکوب حماس که پیوندهایی قوی با ایران و قطر نیز دارد حمایت کرده است، در نتیجه از فشار مسأله کشمکش اعراب اسرائیل بر روابط آمریکا و عربستان کاسته شده است. به ویژه در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، کاخ سفید حمایت‌های بی قید و شرط گذشته را از اسرائیل تا حدودی مورد بازبینی قرار داده بود همچنان که در خصوص تعهدش به حمایت از منافع منطقه‌ای عربستان نیز تردیدهای بیشتری مطرح شده بود، بر این اساس اسرائیل و عربستان نگرانی‌های امنیتی به نسبت مشترکی در خصوص نفوذ منطقه‌ای ایران دارند که به طور کلی با سیاست ایالات متحده در خصوص مهار ایران نیز هم‌خوانی دارد (Holland and Mason, 2017: 1). با این وجود مواضع اسرائیل در خصوص چگونگی حل و فصل کشمکش اعراب فلسطین بر مواضع عربستان منطبق نیست، در این راستا عربستان سعودی در خصوص شناسایی و عضویت کامل دولت فلسطین به رهبری فتح در سازمان ملل متحد در طول سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ وارد مناقشه‌ای سیاسی با آمریکا شد و در نهایت ایالات متحده مانع از عضویت کامل دولت فلسطین در سازمان ملل شد، به علاوه با آغاز ریاست جمهوری دونالد

ترامپ سیاست ایالات متحده در حمایت از اسرائیل به روال قبل از دوره ریاست جمهوری باراک اوباما بازگشته است و حمایت‌های امریکا از اسرائیل تقویت شده است که می‌تواند در زمینه پیش برد طرح صلح عربی ملک عبدالله که در واقع توسط عادل الجبیر سفیر پیشین عربستان در واشنگتن و وزیر کنونی امور خارجه عربستان طراحی شده است چالش‌های بیشتری ایجاد کند و آثار ناخوشایندی بر روابط عربستان و امریکا برجای بگذارد.

نفوذ عربستان بر بازار بین‌المللی نفت و چالش نفت شیل

در حوزه انرژی منافع مشترک دو دولت در زمینه تولید و امنیت عرضه و تقاضای نفت خام و متعلقات نفتی تداوم یافته است. در سال ۲۰۱۵، روزانه بین ۱۷ الی ۱۸ میلیون بشکه نفت خام از مسیر خلیج فارس به بازارهای بین‌المللی صادر شده است و روند کلی افزایش تقاضای برای نفت خام و گاز طبیعی سبب شده است که منافع مشترک دو کشور در زمینه حفاظت از ثبات سیاسی و امنیت در حوزه خلیج فارس اهمیت خود را حفظ کند. در واقع منافع عربستان در این زمینه در تداوم امنیت جریان انتقال نفت از مسیر خلیج فارس نهفته است. این موضوع از طرفی برای رشد اقتصادی عربستان اهمیت دارد و از طرفی برای حفظ ثبات نظام‌های سیاسی کشورهای کوچک نفت خیز حوزه خلیج فارس حائز اهمیت است. نظام‌های سیاسی که متحدین منطقه‌ای پادشاهی سعودی هستند (Salameh, 2016: 2). از سویی دیگر در سال ۲۰۱۵، ایالات متحده حدود ۱۸ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشته است که نسبت چشم‌گیری از آن به صادرات و در نتیجه به پویایی اقتصادی دولت‌های توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور وابسته است. از این لحاظ چرخه انتقال منابع نفت خام و گاز طبیعی خلیج فارس به بازارهای بین‌المللی برای ایالات متحده به منفعتی امنیتی تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۵، بیش از شانزده درصد واردات امریکا از چین، حدود ده درصد آن از ژاپن و یازده درصد دیگر از ویتنام بوده است، علاوه بر آن در مجموع کل اقتصادهای پروتوق آسیایی صادرات و واردات چشمگیری با امریکا دارند، درحالی‌که رشد اقتصادی آنها به دسترسی فزاینده به منابع انرژی خلیج فارس وابسته است. همچنین ایالات متحده نسبت قابل توجهی از نفت مصرفی خود را از حوزه خلیج فارس تأمین می‌کند. در سال ۲۰۱۵، امریکا روزانه حدود ۹ میلیون بشکه نفت خام وارد کرده است که ۱۵۱۰۰۰۰ بشکه آن از کشورهای عربی خلیج فارس وارد شده که روزانه ۱۰۶۰۰۰۰ بشکه آن به طور مستقیم از عربستان خریداری شده است که معادل ۸ درصد از کل واردات نفتی امریکاست. مهم‌تر از میزان واردات

مستقیم نفت از عربستان، نفوذ پادشاهی سعودی بر بازار بین‌المللی نفت عاملی است که در طول بیش از شش دهه گذشته واشنگتن را به برقراری و حفظ پیوندهای نیرومند سیاسی با ریاض ترغیب کرده است (Baumeister & Kilian, 2016: 4). پادشاهی سعودی از نفوذش بر بازار بین‌المللی نفت در جهت منافع سیاسی بهره می‌گیرد. همکاری عربستان در جایگزین کردن صادرات نفتی ایران در جهت تسهیل همکاری چین و شرکای آسیایی آمریکا در اعمال تحریم‌های نفتی بر ایران صورت گرفت. پس از توافق هسته‌ای و تعهد قدرت‌های بزرگ به رفع تحریم‌های نفتی ایران، پادشاهی سعودی استراتژی پیچیده‌ای با توسل به نفوذ در بازار بین‌المللی در پیش گرفته و با افزایش صادرات نفت به طور هم‌زمان اعمال فشار بر ایران، روسیه و ایالات متحده را با اهدافی متمایز در دستور کار قرار داد. بدین گونه پادشاهی سعودی از نفوذش بر بازار بین‌المللی نفت برای کاهش شدید قیمت‌ها استفاده کرد که به طور هم‌زمان مانع از افزایش درآمدهای ارزی ایران شده و بر منافع روسیه برای تغییر مواضعش در بحران سوریه فشار وارد کند. کاهش شدید قیمت نفت هم چنین متغییری تعیین کننده در جهت فشار بر آمریکا نیز بوده است که هم‌زمان در کنار دیگر عوامل، پادشاهی سعودی را قادر به نفوذ بیشتر بر مواضع کاخ سفید در خصوص تحولات خاورمیانه کرده و با به چالش کشیدن طرح‌های توسعه نفت شیل در داکوتای شمالی و تگزاس مانع از آن شود که ایالات متحده به رقیبی برای نفوذ پادشاهی سعودی بر قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی تبدیل شود (Burton, 2016: 201).

ایالات متحده در پی رشد فناوری که به این کشور امکان استخراج منابع هیدروکربنی از سنگ‌های نفت زا یا شیل را می‌دهد، در سال ۲۰۰۵ بر چالش استخراج نفت شیل در مقیاس اقتصادی غالب شد و قیمت بالای نفت در بازار جهانی در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفت شیل در داکوتای شمالی و تگزاس را تسهیل و به صرفه می‌کرد. در نتیجه آن تا آگوست ۲۰۱۴، تولید نفت شیل در داکوتای شمالی و تگزاس از مرز یک میلیون و صد هزار بشکه در روز گذشت که چنین افزایشی متأثر از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی است (Gause, 2016: 98). در نتیجه چشم‌انداز توسعه طرح‌های نفت شیل در ایالات متحده، پادشاهی سعودی را به تلاش در جهت کاهش قیمت جهانی نفت ترغیب کرده است. به طور متناقضی افزایش تولید نفت شیل در آمریکا که از سال ۲۰۱۰ از مرز چهار میلیون بشکه در روز گذشته و به پنج میلیون بشکه در روز افزایش یافت از طرفی سبب کاهش قیمت نفت در بازار جهانی شده که پیامدهای مالی برای عربستان نیز داشته است. اما کاهش قیمت نفت به کمتر از ۶۰ دلار در هر

بشکه به معنای غیررقابتی شدن نفت شیل است که متوسط هزینه تولید آن بیش از ۶۰ دلار در امریکا است (Bronson, 2016: 429). در نتیجه پادشاهی سعودی که با چشم انداز تبدیل امریکا به کلیدی ترین بازیگر متفرد در بازار بین المللی نفت مواجه است، در جهت کاهش بیشتر قیمت نفت و غیراقتصادی شدن نفت شیل مبادرت به افزایش صادرات نفت کرده و این مسأله بر محاسبات عربستان در پذیرش سهم ایران در نشست پاییز ۲۰۱۶ اوپک مؤثر بوده است. به طور کلی افزایش تولید نفت شیل نیاز امریکا به واردات نفت از عربستان را کاهش داده است به گونه ای که دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا از آغاز دوره ریاست جمهوری عربستان سعودی و هم چنین اوپک را به قطع خرید نفت تهدید کرده که بیانگر کاهش نسبی نفوذ نقش عربستان در بازار نفت بر سیاست امریکا است (Holland and Mason, 2017: 1).

پیامدهای برنامه جامع توافق هسته ای ایران

ایالات متحده و عربستان سعودی پس از ۱۹۷۹، در حوزه های متعددی در خاورمیانه بر جمهوری اسلامی ایران با یکدیگر همکاری کردند. در طول دهه گذشته همکاری برای اعمال فشار بر ایران در حوزه عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، یمن، بحرین و مسأله هسته ای جزو برجسته ترین موضوعاتی بوده است که دو دولت در خصوص آن زمینه هایی مشترک برای همکاری علیه ایران یافته بودند. در خصوص مسأله هسته ای ایران، عربستان سعودی و متحدین نزدیکترش در شورای همکاری خلیج فارس در خصوص اعمال تحریم های بین المللی به منظور تحلیل بردن قابلیت های ملی ایران با امریکا همکاری چشمگیر داشته اند. هم چنین این دولت ها پایگاه هایی نظامی در اختیار امریکا قرار دادند که از این طریق فشارهای سیاسی را بر ایران و نیز متحدینش در خاورمیانه افزایش دهند. اما هم زمان پادشاهی سعودی در خصوص قابلیت ها و اراده امریکا برای متوقف کردن فعالیت های هسته ای ایران تردید داشته است (Tarock, 2016: 22). دو دولت امریکا و عربستان منافع مشترکی در ممانعت از هژمونی منطقه ای ایران دارند، اما اولویت هایشان و مواضعشان در خصوص چگونگی پاسخ به قدرت فزاینده ایران متفاوت است. در حالی که اولویت ایالات متحده تحدید گروه های سلفی و برجسته ترین آنها داعش و القاعده است، پادشاهی سعودی مقابله منطقه ای با ایران را والاترین اولویت در سیاست هایش در بحران های منطقه ای قرار داده است. در واقع رئیس جمهوری ایالات متحده باراک اوباما محدود کردن توانایی ایران برای توسعه برنامه هسته آیش را در دستور کار قرار داده بود و پس از توافق هسته ای

نشانه‌هایی از تغییراتی ظریف در مواضع امریکا در خصوص مشارکت ایران در یافتن راه حل بحران‌های جاری خاورمیانه آشکار شد، که عدم قطعیت در خصوص تعهد امریکا به حمایت از منافع عربستان در کانون‌های بحران در خاورمیانه را تقویت کرده است. در واقع فروپاشی شوروی و تغییر نظام بین‌المللی از دو قطبی مهمترین عامل ساختاری است که عدم قطعیت در حمایت امریکا را برای پادشاهی سعودی شدت بخشیده است که مصادیق تأثیرگذاری این عامل ساختاری بر تعهد نسبی امریکا در حمایت از مواضع عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای نمایان شده است. توافق هسته‌ای سبب کاهش فشارهای بین‌المللی بر ایران شده و فرصت‌های بیشتری برای بالندگی اقتصادی و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران فراهم می‌کند، که از چشم‌انداز ریاض به معنای تقویت ایران به عنوان مهمترین رقیب منطقه‌ای دریافته می‌شود (Fisher, 2016: 1).

بر این اساس عربستان سعودی برای مقابله با ایران و هم‌چنین افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران طرح‌هایی را جهت پیش برد یک برنامه هسته‌ای در دستور کار قرار داده است. علاوه بر آن در جستجوی بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هسته‌ای پاکستان نیز برآمده است. در این راستا پادشاهی سعودی اقدام به اعزام شاهزاده بندر دبیر شورای امنیت ملی کشور به پاکستان کرد، این مأموریت دیپلماتیک به ظاهر هدف از آن جلب حمایت پاکستان از ثبات سیاسی بحرین را دنبال می‌کرد. پادشاهی سعودی پیش از آن، در آوریل ۲۰۱۱، ایجاد شهرک صنعتی ملک عبدالله جهت پیشبرد طرح‌های توسعه انرژی‌های تجدید پذیر و انرژی هسته‌ای را آغاز کرده بود (Jaffe, 2015: 6). شماری از تحلیلگران باور دارند که شاهزاده بندر برای مقاصد پنهانی دسترسی به تسلیحات هسته‌ای به پاکستان رفته بود که اگر ایالات متحده در برابر تهدیدات احتمالی بیرونی از پادشاهی سعودی حمایت کافی نکند عربستان برای تأمین امنیت ملی‌اش، از طریق همکاری با پاکستان به سلاح هسته‌ای دست یابد که بتواند با اتکاء بر دولت‌هایی غیر از ایالات متحده نیازهای امنیتی را تأمین کند. این تلاش‌ها بویژه پس از توافق هسته‌ای ایران و غرب در نوامبر ۲۰۱۵، شدت گرفت. اما وزارت خارجه امریکا در خصوص کسب سلاح هسته‌ای توسط عربستان از پاکستان به ریاض هشدار داد. جان کری وزیر امور خارجه امریکا در پاییز ۲۰۱۵ به عربستان هشدار داد که در صورت چنین تحولی این کشور با همان عواقبی مواجه می‌شود که جمهوری اسلامی ایران در خصوص برنامه هسته‌ای با آن روبه‌رو شد. پیش از آن ریاض به شیوه‌های مختلف نگرانی‌های عمیقش را از تعلل امریکا در توقف برنامه هسته‌ای ایران اعلان کرد. اما در این خصوص به رغم همکاری‌های مشترک برای افزایش فشارها بر ایران، کاخ سفید در مورد چگونگی حل و فصل

مسأله هسته‌ای ایران با عربستان اختلاف داشت. از طرفی اواما برای رفع یا تعدیل چنین نگرانی‌هایی در می ۲۰۱۴، سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به کمپ دیوید دعوت کرد. تصمیم برای این نشست درست در روزی اعلام شده بود که توافق موقت هسته‌ای اعلام شد. در جریان مذاکراتی که به این توافق انجامید عربستان از طرق مختلف از جمله اعزام وزیر امور خارجه و گفتگوهای تلفنی با رهبران غرب نهایت اهتمام خود را برای تأثیرگذاری بر مذاکرات به کار گرفته بود. اما در نشست کمپ دیوید پادشاهی سعودی و نیز پادشاهی بحرین به نشانه نارضایتی از امریکا حاضر نشدند (Keynoush, 2016: 212).

فراتر از آن باراک اواما در پاسخ به نگرانی‌های عربستان از توافق هسته‌ای با ایران، در مصاحبه با نیویورک تایمز اعلام داشت که متحدین عربی امریکا از حمله عربستان باید بیشتر نگران تهدیدات داخلی باشند تا تهدیدات خارجی که اشاره‌ای به ایران بود. در طول نشست وزیر امور خارجه امریکا در آوریل ۲۰۱۶ با اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز جان کری در پاسخ به اظهار نگرانی‌های اعراب از پیامدهای توافق هسته‌ای ایران اظهار داشت که ایران بسیار کمتر از آنچه هست تهدید است. اما این موضع گیری‌ها نتوانسته است عربستان را متقاعد کند، از چشم انداز سعودی‌ها در ریاض توافق هسته‌ای پیامی روشن در خصوص تغییر موضع امریکا علیه ایران است که وجهه ایران را در عرصه بین‌المللی بهبود بخشیده و ضمن آنکه مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران را شناسایی می‌کند هم چنان به ایران اجازه می‌دهد که در دیگر حوزه‌های خاورمیانه از جمله عراق، سوریه و یمن مواضع سیاسی خود را تقویت کند. لذا ضمن اصرار بر نگرانی‌های امنیتی، ریاض خواستار آن شده است که ایالات متحده به عربستان تضمین‌هایی عملی در مقابله با ایران بدهد و قراردادهای نظامی و ارتقا سیستم‌های دفاع ضد موشکی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در طول سال ۲۰۱۶ مرتبط به چنین نگرانی‌هایی است (Gause, 2016: 104-106).

پس از آغاز ریاست جمهوری ترامپ، ریاض همچون اسراییل نسبت به تغییر مواضع کاخ سفید در خصوص توافق هسته‌ای با ایران امید بست. در واقع ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود توافق هسته‌ای با ایران را توافقی بد خوانده بود و اعلان داشت که در صورت پیروزی در انتخابات در جهت تغییر آن اقدام خواهد کرد. پس از پیروزی در انتخابات، ترامپ و ملک سلمان طی گفتگویی مشترک در ژانویه ۲۰۱۷، سیاست‌های منطقه‌ای ایران را مورد انتقاد قرار داده و بر ضرورت اجرای قاطع و بسیار دقیق برجام تأکید کردند (Holland and Mason, 2017: 1). در واقع

عربستان و همانند اسرائیل نسبت به رشد ایران با حساسیت‌های امنیتی می‌نگرند، ایران ظرفیت‌های چشمگیری برای رقم زدن یک رشد بادوام اقتصادی در ردیف قدرت‌های نوظهور دارد، و عادی شدن روابط بین‌المللی ایران به این کشور فرصت می‌دهد که ظرفیت‌هایش را فعال کند و با اغتنام منافع استراتژیکی که در بازارهای بین‌المللی دارد بر ثروت و قدرت فزاینده ملی خود بیافزاید و در نتیجه ثروت و قدرت بیشتر ملی به تأثیرگذاری بیشتر این دولت در خاورمیانه ترجمه شود. برای این اساس پادشاهی سعودی اهرم‌هایش را به کار گرفته است که کاخ سفید را به تجدید نظر در توافق هسته‌ای با ایران ترغیب کند. در همین راستا در طول بازدید دونالد ترامپ از ریاض در می ۲۰۱۷، پادشاهی سعودی و رئیس‌جمهوری آمریکا بر این اجماع نظر تأکید کردند که می‌بایست بندهایی از توافق هسته‌ای ایران بازبینی شود و ضرورت دارد که سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در خصوص مسأله هسته‌ای ایران اتخاذ شود. در طول این دیدار هم چنین دو طرف ایران را به مداخله در امور کشورهای منطقه و حمایت از تروریسم متهم کردند (Agha, 2017: 2). به طور کلی در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، به ویژه پس از توافق هسته‌ای با ایران، کاخ سفید به این باور رسیده بود که عربستان به عنوان بازیگری منطقه‌ای می‌بایست هزینه‌های سیاسی و غیر سیاسی بیشتری برای حفاظت از منافع خود پردازد، در حالی که سال‌های متمادی است که ریاض از منابع عظیم قدرت ایالات متحده برای مقابله با رقبای منطقه آیش بهره گرفته است و اگرچه دونالد ترامپ پیش‌تر بیان داشته که متحدین منطقه‌ای آمریکا از جمله عربستان سعودی می‌بایست به سواری رایگان از قدرت آمریکا خاتمه داده و هزینه‌های متعادل‌تری در مقابله با چالش‌های مشترک منطقه‌ای پرداخت کنند (Emily, 2017: 2). اما به نظر می‌رسد که کاخ سفید سازگاری بیشتر با منافع عربستان در صدد حفظ و افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران است به گونه‌ای که هزینه‌های سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایران و برنامه‌های فعال دفاعی کشورمان را افزایش داده و همچنین مانع از رونق و بالندگی اقتصادی ایران شده و در بلندمدت منابع قدرت ایران را تحلیل ببرد. در نتیجه در دوره ریاست جمهوری ترامپ، مسأله هسته‌ای ایران سبب تقویت پیوندهای ریاض و واشنگتن شده است.

نتیجه‌گیری

ائتلاف عربستان و آمریکا در طول بیش از شش دهه گذشته مؤلفه‌ای مهم از نظم منطقه‌ای خاورمیانه بوده است. این ائتلاف هم چنین ابزاری مهم برای اعمال قدرت ایالات متحده در

معادلات منطقه‌ای خاورمیانه محسوب می‌شود و عربستان سعودی نیز دهه‌های متوالی است که از منبع بزرگ قدرت و نفوذ ایالات متحده برای پیش برد منافع منطقه‌ای خود بهره گرفته است. ریشه‌های اولیه شکل‌گیری روابط عربستان و امریکا به تملک پادشاهی سعودی بر ذخایر چشمگیری از نفت برمی‌گردد، در واقع از سال ۱۹۴۴، عربستان بزرگترین صادر کننده نفت در جهان بوده است. نفوذ پادشاهی سعودی بر بازار بین‌المللی نفت عاملی کلیدی محسوب می‌شود که پس از پایان جنگ جهانی دوم ایالات متحده را به ارزش استراتژیک روابطی نیرومند با پادشاهی سعودی واقف کرده و در تداوم این روابط نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. شروع جنگ سرد و ضرورت مهار شوروی به سرعت به عامل تعیین‌کننده دیگری تبدیل شد که ایالات متحده را به گسترش همکاری‌های سیاسی و امنیتی با پادشاهی سعودی ترغیب می‌کرد. از چشم‌انداز عربستان، ترس از همسایگان که همواره عاملی کلیدی در ورود ابرقدرت‌ها به خاورمیانه بوده، جستجوی پیوندهایی نیرومند با ایالات متحده را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. علاوه بر متغیرهایی که سبب تقویت روابط دو دولت شده است، متغیرهایی نیز وجود داشته که سبب ایجاد اختلاف در روابط ریاض و واشنگتن شده. مهم‌ترین این عوامل کشمکش اعراب اسرائیل که گرچه در طول دهه گذشته رویکرد عربستان به ویژه نسبت به حماس و نفوذ ایران در فلسطین بیش از هر زمانی به منافع اسرائیل نزدیک شده است اما به عنوان متغیری با آثار پیچیده بر روابط امریکا و عربستان باقی مانده است. علاوه بر آن در پی فروپاشی شوروی، ترس از این ابرقدرت که سبب تقویت همکاری‌های امریکا و عربستان می‌شد، از بین رفته است و تغییر ساختار دو قطبی عدم قطعیت در روابط دو دولت را تشدید کرده. در واقع فروپاشی شوروی آزادی عمل ایالات متحده را در سیاست‌های منطقه‌ای در خاورمیانه افزایش داده و اهرم عمل متحدین و شرکای این ابرقدرت را تضعیف کرده است. در نتیجه پادشاهی سعودی نگران اعتبار تعهد ایالات متحده به دفاع از منافع منطقه‌ای ریاض است. این نگرانی‌ها به ویژه پس از پیامدهای بهار عربی برای منافع پادشاهی سعودی و توافق هسته‌ای قدرت‌های بزرگ با ایران افزایش یافته است. ناپدید شدن تهدید شوروی و کاهش واردات نفتی امریکا از عربستان به کمتر از ۵۰ درصد در طول سال ۲۰۱۴ در نتیجه تحول در نفت صنعت نفت شیل از عواملی است که سبب شده که پادشاهی سعودی احساس کند که اهرم‌هایی نیرومند برای اعمال نفوذی بیشتر بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در دسترس ندارد. در واقع پادشاهی سعودی بحران‌های خاورمیانه را با توجه به نفوذ ایران مورد محاسبه قرار می‌دهد و اولویت این دولت عقب راندن نفوذ منطقه‌ای ایران است و با ورود دونالد

ترامپ به کاخ سفید پادشاهی سعودی هم چون اسرائیل با امیدواری بیشتری در صدد ترغیب امریکا به اتخاذ سیاست‌هایی سخت‌گیرانه‌تر نسبت به ایران است. به طور کلی از اوایل قرن جدید ترس از نفوذ و نیات و مقاصد منطقه‌ای ایران عاملی بوده است که تأثیر تعیین‌کننده بر سیاست خارجی عربستان به ویژه در همکاری با امریکا و همکاری‌های ضمنی با اسرائیل داشته است. این ترس ریشه در ساختار آنارشیک منطقه‌ای خاورمیانه و آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیکی پادشاهی سعودی در برابر ایران و هم‌چنین سوء برداشت‌های رهبران این دولت دارد، از طرفی انگیزه ایران برای نفوذ در خاورمیانه سیاستی تدافعی به مثابه افزایش اهرم‌های حفاظت از خود در برابر بازیگران بیرونی به ویژه اسرائیل و امریکاست، از طرفی دیگر افزایش آسیب‌پذیری‌های پادشاهی سعودی در پی تحولاتی که در یک دهه و نیم گذشته به مزیت‌های نسبی ایران افزوده است هراس ریاض را از ایران افزایش داده است، بر این اساس پرخاشگرانه‌تر شدن مواضع نخبگان سیاسی سعودی بر ایران ریشه در چنین واکنش‌های غیرواقعی دارد. بنابراین ضرورت دارد که جهت تعدیل سوء برداشت‌ها و بدفهمی‌ها از نیات و مقاصد بازیگران، یک مجمع گفتگوی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس تأسیس شود که به مثابه نهادی منطقه‌ای در تعدیل نیروی‌های علی ساختار آنارشیک منطقه‌ای مؤثر واقع شود و تنگناهای رشد و بالندگی اقتصادی کشورمان را دست کم در حوزه خلیج فارس تخفیف دهد.

منابع

الف - فارسی

- بهرامی مقدم، سجاد، (۱۳۹۰)، «تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب - اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، امریکاشناسی - اسرائیل شناسی، سال دوازدهم و سیزدهم، پاییز و زمستان، شماره ۴ و ۱.
- شکوهی، سعید، (۱۳۹۵)، «نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، زمستان، شماره ۴.
- نیاکوئی، سید امیر، (۱۳۹۳)، ارتش و سیاست در خاورمیانه عربی، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

ب - انگلیسی

- Agha, A, (2017), "US President Donald Trump's visit to Riyadh and Jerusalem Reasserting Realpolitik?", [www, icwa, in/ pdfs/ IB/ 2014/ TrumpRiyadh 27062017IB, pdf.](http://www.icwa.in/pdfs/IB/2014/TrumpRiyadh27062017IB.pdf)
- Al-Rasheed, M, (2002), *A History of Saudi Arabia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Anderson, H, (2014), *Aramco, the United States, And Saudi Arabia: A Study of the Dynamics of Foreign Oil Policy, 1933-1950*, Princeton University Press.
- Bahgat, G, (2003), "Oil and Militant Islam: Strains on US—Saudi Relations", *World Affairs*, Vol, 165(No, 3), 115-122.
- Baxter, K, & Simpson, K, (2015), "The United States and Saudi Arabia through the Arab Uprisings", *Global Change, Peace & Security*, Vol 27(No 2), 139-151.
- Bin Nawwaf bin Abdulaziz, M, (2013), "Saudi Arabia will go it alone", *The New York Times*, 17 December, <https://www.nytimes.com/2013/12/18/opinion/saudi-arabia-will-go-it-alone.html>, Accessed 27 December 2017.
- Bronson, R, (2005), "Rethinking Religion: The Legacy of the US-Saudi Relationship", *Washington Quarterly*, Vol. 28 (No 4).
- Browning, N,, & Irish, J, (2015), "Saudi Arabia Announces 34-State Islamic Military Alliance Against Terrorism", *Reuters*, 15 December, <http://www.reuters.com/article/us-saudi-security->

idUSKBN0TX2PG20151215, Accessed 17 March 2016.

- Burton, E, (2016), *Business and Entrepreneurship in Saudi Arabia: Opportunities for Partnering and Investing in Emerging Businesses*, John Wiley & Sons.
- Christopher, B (2017), "Saudi Arabia: Background and U,S, Relations" Congressional Research Service, June 6, 2017, [https:// fas, org/ sgp/ crs/ mideast/ RL33533, pdf.](https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33533.pdf)
- Ciorciari, D, (2005), "Saudi-US Alignment After the Six-Day War, Middle East" *Review of International Affairs*, Vol. 9, No. 2.
- Citino, N, J, (2002), *From Arab Nationalism to OPEC: Eisenhower, King Sa'ūd, and the Making of US-Saudi Relations*, Indiana University Press.
- Cordesman, A (2016), "The Saudi and Gulf Perspective on President Obama" s Visit" [https://www.csis.org/analysis/saudi-and-gulf-perspective-president-obama% E2% 80%99s-visit](https://www.csis.org/analysis/saudi-and-gulf-perspective-president-obama%E2%8099s-visit), Accessed 25 April 2016.
- Cordesman, A, (2010), "US-Saudi Security Cooperation, Impact of Arms Sales", *Saudi-US Relations Information Service*, Retrieved October, 3, 2010.
- Cordesman, A, H, (1984), *The Gulf and The Search for Strategic Stability: Saudi Arabia, the Military Balance in the Gulf, And Trends in the Arab-Israeli Military Balance*, Westview Press.
- Emily T (2017), "One-State Solution, or Two? Trump's 'Happy with the one that both Parties Like'", *Foreign Policy*, February 15, 2017.
- Fantz, A, & Pearson, M, (2014), "Who's Doing What in the Coalition Battle against ISIS", *CNN*, September, 17.
- Gause III, F, G, (2016), "Future of US-Saudi Relations: The Kingdom and the Power", *The Foreign Affairs*, No. 95.
- Guzansky, Y, (2015), "The Saudi Nuclear Genie is Out", *The Washington Quarterly*, Vol. 38, No.1.
- Hart, P, T, (1998), *Saudi Arabia and the United States: Birth of a Security Partnership*, Indiana University Press.
- Haykel, B, (2016), "Desert Diplomat: Inside Saudi Arabia Following 9/11 by Robert W, Jordan (review)", *The Middle East Journal*, Vol.70, No.1.

- Holland S, & J, Mason, (2017), “Trump Says Concerns About Iran Driving Israel, Arab States Closer”, Reuters, May 22.
- Huber, D, (2015), “A Pragmatic Actor—the US Response to the Arab Uprisings”, *Journal of European Integration*, Vol. 37, No.1.
- Jaffe, A, (2015), “Saudi Ambassador to US Won, Rule Out Building Nukes”, *CNN* March, 27, 2015.
- Jain, S, (2015), “Saudi Arabia: King Salman Faces the 21st Century”, *Strategic Analysis*, Vol. 39, No. 3.
- Jervis, R, (2006), “The Remaking of a Unipolar World”, *The Washington Quarterly*, Summer, Vol, 29, Iss, 3.
- John D, (2005), “Ciorciari, Saudi-US Alignment After the Six-Day War”, *Middle East Review of International Affairs*, Vol 9, No, 2.
- Keynoush, B, (2016), “Saudi Arabia, Iran, and Levant Geopolitics: The Cases of Lebanon, Syria, Palestine”, *In Saudi Arabia and Iran*, Palgrave Macmillan US.
- Khaled Bin Sultan, (1995), *Desert Warrior*, New York: Harper Collins Publisher.
- Lippman, T, W, (2008), “*Inside the Mirage: America's Fragile Partnership with Saudi Arabia*”, Basic Books.
- Long, D, E, (1985), *The United States and Saudi Arabia: Ambivalent Allies* (Vol, 3), Westview Press.
- Long, D, E, (2004), “US-Saudi Relations: Evolution, Current Conditions, and Future Prospects”, *Mediterranean Quarterly*, Vol. 15, No. 3.
- Mazzetti, M, & Apuzzo, M, (2016), “US Relies Heavily on Saudi Money to Support Syrian Rebels”, *The New York Times*, 23.
- Miller, A, D, (1980), *Search for Security: Saudi Arabian Oil and American Foreign Policy, 1939-1949*, University of North Carolina Press.
- Miller, M, (1980), *Search for Security: Saudi Arabian Oil and American Foreign Policy Bronson Thicker than Oil Chapel Hill: University of North Carolina Press.*

- Nawaf, O, (2011), “Amid the Arab Spring, a US-Saudi Split”, *Washington Post*, 15.
- Nawaf, O, (2017), “Qatar is Playing a Dangerous Game of Political Chicken”, *National Interest*, September-October 2017.
- Painter, D, S, (1986), *Oil and The American Century, The Political Economy of US Foreign Oil Policy, 1941-1954*, US Dept, of State.
- Pardos A, and Christopher M, Blanchard, (2007), “Sudi Arabia: Current Issues and US Relations”, Congressional Research Service, 13 April 2007, 1-5.
- Pipes, D, (2002), “The Scandal of US-Saudi Relations”, *The National Interest*, No. 70.
- Posner, G, L, (2005), *Secrets of the kingdom: the Inside Story of the Saudi-US Connection*, Random House Incorporated.
- Rustow, D, A, (1977), The Middle East: US-Saudi Relations and the Oil Crises of the 1980s, *Foreign Affairs*, Vol. 26, No. 4.
- Saikal, A, (2016), “Iranian–Saudi Relations in a Changing Regional Environment”, in *the Arab World and Iran* (pp, 165-180), Palgrave Macmillan US.
- Sanger, D, E, & Schmitt, E, (2011), “US-Saudi Tensions Intensify with Mideast Turmoil”, *New York Times*, 14.
- Schweller, R, (1994), “Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back”, *International Security*.
- Schweller, R, (2010), *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power*, Princeton University Press.
- Sieff, M, (2004), Sand in Our Eyes: US-Saudi Relations after Iraq, *The National Interest*, 76.
- Susser, A, (2015), “Iran and the Arabs: The Historical Shift in The Balance of Power”, *INSS Strategic Assessment*, Vol. 18, No. 3.
- Tarock, A, (2016), “The Iran Nuclear Deal: Winning A Little, Losing A Lot”, *Third World Quarterly*, 1-17.

- Telhami, S, & Hill, F, (2002), "America's Vital Stakes in Saudi Arabia", *Foreign Affairs*, 167-173.
- Walt, S, M, (2009), "Alliances in a Unipolar World", *World Politics*, Vol. 61, No.1.
- William, Q, Riyadh between the Superpowers, *Foreign Policy*, 44 (1981): 37.
- Worth, R, (2013), US and Saudis in Growing Rift as Power Shifts, *The New York Times*, November, 26, 2013.